

نگاهی به تکفیر اهل قبله از دیدگاه فقهی و روایی فریقین و راه برون‌رفت از آن

□ سید محمدتقی موسوی *

□ عبدالحکیم رحیمی **

چکیده

تکفیر اهل قبله یکی از معضلات مهم جامعه اسلامی به شمار می‌رود و پیامدهای ناگوار و تلخی را در پی دارد که قلوب اکثر مسلمین را جریحه دار می‌نماید در این تحقیق سعی شده است که تکفیر اهل قبله از دیدگاه فریقین (یعنی مکتب اهل بیت، و مذاهب اهل سنت) مورد بررسی قرار گیرد در حقیقت یک نوع تطبیق نظریه دومکتب است منابع که بیشتر مورد استفاده قرار گرفته کتب تفسیری و روایی و فقهی است سعی و کوشش نگارنده بر این بوده تا حرمت تکفیر اهل قبله را از منابع دومکتب بیرون بکشد و فراروی دانش پژوهان و جامعه اسلامی قرار دهد. در این تحقیق نه تنها از مذاهب موجود اهل مطالب مورد بررسی قرار گرفته بلکه نظرات مذاهب منقرض شده اهل سنت (مانند اوزاعی، مذهب ظاهریه داود اصفهانی، و نظریه ابن تیمیه، و رشید رضا سلفی) نیز مورد بررسی قرار گرفته نگارنده در این تحقیق کاملاً نظرات و آرای فقهای امامیه از همدیگر تفکیک نموده.

همچنین این تحقیق حاصل پژوهشی در دیدگاه مقام معظم رهبری است که طی آن به تشریح و تبیین ماهیت و ویژگی‌های جریان تکفیر، چگونگی پیدایش، سمت و سوی حرکت و عملکرد این جریان پرداخته و درباره ضرورت و چگونگی مقابله با مجموعه گروهک‌ها و سازمان‌های تکفیری، رهنمودهای بسیار کارشناسانه‌ای را ارائه کرده‌اند
کلیدواژه‌ها: کفر، تکفیر، تکفیر اهل قبله، فریقین.

* فارغ التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی و دکتری اصول فقه (m.t.musavi53@gmail.com).

** فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه (ahrahimee@gmail.com).

۱. مقدمه

تکفیر اهل قبله یکی از معضلات مهم جامعه اسلامی به شمار می‌رود و پیامدهای ناگوار و تلخی را در پی دارد که قلوب اکثر مسلمین را جریحه دار می‌نماید در این تحقیق سعی شده است که تکفیر اهل قبله از دیدگاه فریقین (یعنی مکتب اهل بیت، و مذاهب اهل سنت) مورد بررسی قرار گیرد در حقیقت یک نوع تطبیق نظریه دومکتب است منابع که بیشتر مورد استفاده قرار گرفته کتب تفسیری و روایی و فقهی است سعی و کوشش نگارنده بر این بوده تا حرمت تکفیر اهل قبله را از منابع دومکتب بیرون بکشد و فراروی دانش پژوهان و جامعه اسلامی قرار دهد. در این تحقیق نه تنها از مذاهب موجود اهل مطالب مورد بررسی قرار گرفته بلکه نظرات مذاهب منقرض شده اهل سنت (مانند اوزاعی، مذهب ظاهریه داود اصفهانی، و نظریه ابن تیمیه، و رشید رضا سلفی) نیز مورد بررسی قرار گرفته نگارنده در این تحقیق کاملاً نظرات و آرا فقهاء امامیه از همدیگر تفکیک نموده

همچنین این تحقیق حاصل پژوهشی در دیدگاه مقام معظم رهبری است که طی آن به تشریح و تبیین ماهیت و ویژگی‌های جریان تکفیر، چگونگی پیدایش، سمت و سوی حرکت و عملکرد این جریان پرداخته و درباره ضرورت و چگونگی مقابله با مجموعه گروهک‌ها و سازمان‌های تکفیری، رهنمودهای بسیار کارشناسانه‌ای را ارائه کرده‌اند

یکی از مهم‌ترین مسئله که جامعه اسلامی را در این برهه ای از تاریخ آزار می‌دهد تکفیر و مشرک خواندن مسلمانان است که این مسئله سبب شده است تا پیامدهای ناگوار در جوامع اسلامی از خود بجای بگذارد از مهم‌ترین پیامدهای تکفیر ایجاد اختلاف میان مسلمانان است زیرا که هریک دیگری را کفر می‌خوانند و این سبب زدو خورد و تشنج در جامعه می‌شود و مسلمانان مشغول جنگ می‌شود و در این هنگام است که استکبار و فرصت طلبان فرصت راغنیمت شمرده ثروت مادی و معنوی مسلمانان را به یغما می‌برند همان‌گونه که تا به حال شاهد این حوادث تلخ هستیم

برای برون رفت از این مُعضل اجتماعی باید بررسی نمود که آیا در دین اسلام مسئله بنام تکفیر و مشرک خواندن وجود دارد که برخی فرق اسلامی برخی دیگر را تکفیر می‌کند؟ بهترین کار این است که برای از بین بردن مسئله تکفیر از قران و سنت و اقوال دانشمندان اسلام دلیل بیاوریم تا راه چاره ای برای برون رفت از این مُعضل اجتماعی بیابیم.

با مطالعات و تحقیقی که صورت گرفت به این نتیجه مهم دست یافتیم که ابتدا باید این موضوع را از دیدگاه مفهوم بررسی شود کلمات، مانند، کفر، تکفیر، در مرحله بعد تکفیر اهل قبله را از دیدگاه قرآن و روایات مورد واکاوی قرار داده بعد از این مرحله انظار دانشمندان فریقین مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد در نهایت رویکرد مختارارائه خواهد شد همچنین این تحقیق حاصل پژوهشی در دیدگاه مقام معظم رهبری است که طی آن به تشریح و تبیین ماهیت و ویژگی‌های جریان تکفیر، چگونگی پیدایش، سمت و سوی حرکت و عملکرد این جریان پرداخته و در باره ضرورت و چگونگی مقابله با مجموعه گروهک‌ها و سازمان‌های تکفیری، رهنمودهای بسیار کارشناسانه‌ای را ارائه کرده‌اند.

مفهوم شناسی

تکفیر از دیدگاه واژه شناسان

«تکفیر» از «ک - ف - ر» به معنای نهان کردن و پوشاندن است. (معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱. مفردات، ص ۴۳۳-۴۳۴. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴-۱۴۶، «کفر».) اطلاق کفر به فرد از این رو است که حقیقت را نهان می‌کند یا با کفرورزی بر دل خود پوشش می‌نهد. در تحلیلی ویژه گفته‌اند: از آن جا که فرد حقایق و تاویل‌های دین خداوند را می‌پوشاند، به او کفر نسبت می‌یابد. کفر متضاد ایمان (رسائل اخوان الصفا، ج ۳، ص ۶۱-۶۳) (معجم الفروق اللغویه، ص ۴۵۴-۴۵۵ الکافی، ج ۱، ص ۲۱).

در اصطلاح، انکار مطالبی است که پیامبر ﷺ آورده است (ارشاد الطالبین، ص ۴۳۷). به دیگر سخن، انکار قطعیات و مسلمات دین، کفر است. (مجموعه رسائل الامام الغزالی، ص ۲۳۹ ابکار الافکار، ج ۵، ص ۲۶-۲۸.) گاه از این مسلمات با عنوان «ضروری دین» نام می‌برند (الروضة البهیة، ج ۹، ص ۳۳۴). البته انکار ضروری دین اگر ملازم با انکار اصول دین گردد و فرد به این ملازمه عنایت داشته باشد، موجب کفر است. (دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۲.) تکفیر در اصل به معنای پوشیدن و پوشاندن است، ولی در عربی و فارسی به معانی گوناگونی به کار رفته (ذیل «تکفیر»، علی اکبر دهخدا، لغت نامه.) که بر پایه آن‌ها در قرآن و احادیث و منابع کلامی

و فقهی چند مفهوم مصطلح یافته است، از جمله پاک کردن گناهان و ابطال عقاب (عذاب)، ((ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱: ۱۴۰، ۱۳، ص ۱۳۲) پرداختن کفاره سوگند و مانند آن (حرّعاملی، وسائل الشیعة، بی تا: ۱۲۲۹۰) و کافر خواندن کسی یا نسبت کفر دادن به مسلمان. نتیجه بررسی معنای لغوی واصطلاحی تکفیر آنست که به مسلمان نسبت کفر بی دهد مثل وهابیت و سلفی ها که برخی از فرق مسلمین اعم از شیعه و سنی را تکفیر می کند

پیشینه تکفیر

سابقه تکفیر در جهان اسلام، به صدر اسلام باز می گردد. برخی حوادث مهم تاریخ اسلام به سبب تکفیر روی داده، همچنانکه برخی رخدادهای سیاسی و اجتماعی زمینه تکفیر را فراهم آورده است. از جمله رویدادهای مهم دوران پس از رحلت پیامبر اکرم، جنگ‌های «ردّه» در زمان ابوبکر بود که در این جنگ‌ها دستگاه خلافت معارضان خود را کافر و خارج از دین خواند (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۱۹۷۴: ۱/ ۶۹/ ۷۱). واقعه مهم تاریخی دیگر در باره تکفیر، غائله خوارج است. بسیاری از فرقه‌های خوارج کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره می شد، و حتی امت پیامبر را، تکفیر می کردند (شهرستانی، الملل والنحل، ۱۳۸۷: ۱، ۱۲۲)

کفر در لغت

کفر در لغت به معنای ستر و پوشاندن است. و کشاورز را نیز کافر می گویند؛ زیرا دانه را در خاک پنهان می سازد. خداوند متعال می فرماید: (كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ) «حدید / ۲۰». «در مثل مانند بارانی است که رویش آن بزرگر را به تعجب وامی دارد.»

در اصطلاح

کفر به معنای ایمان نیاوردن به چیزی است که از شأنش ایمان آوردن به آن است، مثل عدم ایمان به خدا و توحید و نبوت پیامبر اسلام ﷺ و روز قیامت.

تکفیر

تکفیر نسبت دادن یکی از مسلمانان به کفر گفته می‌شود. به عبارت دیگر کسی که مسلمان بوده و به اعتقادات دین پایبند باشد، سپس آن باورها را انکار کرده و بیزاری جوید، آن شخص را کافر گفته و تکفیر می‌نمایند.

دیدگاه اندیشمندان فریقین در مورد کفر

قاضی ایجی می‌گوید: «کفر خلاف ایمان است و آن نزد ما عبارت است از تصدیق نکردن پیامبر ﷺ در برخی از اموری که علم حاصل شده که از جانب پیامبر ﷺ رسیده است». (المواقف، ۱۴۱۷: ۲۸۸)

ابن میثم بحرانی می‌گوید: «کفر عبارت است از انکار صدق پیامبر ﷺ و انکار چیزی که علم داریم از جانب پیامبر ﷺ رسیده است (قواعد المرام، ۱۷۱) فاضل مقداد ﷺ نیز می‌گوید: «کفر در اصطلاح عبارت است از انکار چیزی که علم ضروری حاصل شده که از جانب پیامبر ﷺ است». (سیوری، ۱۳۹۱: ۴۴۳)

اقسام کفر

متکلمان و صاحبان معاجم برای کفر اقسامی را ذکر کرده‌اند:

۱. کفر انکار: یعنی کسی به قلب و زبانش به خدا و رسول کافر شود.
۲. کفر جحد: یعنی کسی به قلبش به خدا و رسول ایمان داشته باشد و آن دو را تصدیق کند، ولی به زبان آن را اقرار نکند، بلکه انکار نماید. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ) (نمل: ۱۴) «با آن که پیش نفس خود به یقین می‌دانستند - باز از کبر و نخوت و ستمگری - انکار آن کردند».
۳. کفر عناد: این که به قلب بشناسد، و به زبان اقرار کند، ولی از روی عناد و حسد به آن متدین نشود.

۴. کفر نفاق: این که به زبان اقرار کند، ولی به قلب معتقد نباشد، همانند منافق. (زوییدی، بی‌تا: ۲۵۴/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۱۴۴)

کفر و معیارهای آن از دیدگاه امامیه

ما در اینجا نخست به بررسی ماهیت کفر از دیدگاه فقها می‌پردازیم و سپس آراء آنان را در رابطه بانوع تقابل اسلام و کفر نقل می‌کنیم. محقق حلی معیار و ضابطه کفر را انکار ضروریات دینی دانده. شهید ثانی نیز معیار کفر را الوهیت خداوند یا رسالت پیامبر ﷺ و انکار ضروریات دین (شهید ثانی، بی‌تا: ۱/ ۴۹) در عروه الوثقی که متن دقیق فقهی و مورد توجه فقهای معاصر است و بسیاری از فقها برآن شرح و تعلیقه نگاشته‌اند، چنین آمده است:

«کافر کسی است که انکار الوهیت خدا یا وحدانیت او، رسالت پیامبر اسلام ﷺ یا یکی از ضروریات دین باتوجه به اینکه ضروری است، نماید؛ البته به گونه‌ای که انکار آن ضروری بازگشت به انکار رسالت کند». (یزدی، ۱۴۰۹: ۱/ ۵۴)

آیت الله العظمی اسحاق فیاض

ایشان در باب معیار تکفیر در اسلام می‌گوید: «معیار کفر عبارت است از انکار وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم ﷺ ... به همین دلیل در بین علمای بزرگوار ما از عصر ائمه علیهم‌السلام تا روزگار ما عالمی را نمی‌توان یافت که مذاهب اسلامی دیگر را تکفیر نموده باشد، زیرا همه آنان می‌گویند هرکسی به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر ﷺ اعتراف نماید، مسلمان است و جان و مال و آبروی او محترم». (فتاوی ارسالی معظم له به کنفرانس بین المللی «حقیقه الاسلام و دوره فی المجتمع المعاصر» که در تاریخ ۲۹-۲۷ جمادی الأولى ۱۴۲۶هـ در اردن و با حضور بیش از ۱۷۰ عالم و اندیشمند اسلامی از چهل کشور جهان برگزار شده بود). بنابراین، آنچه از نظریات فقیهان شیعه برمی‌آید، که اموری که موجب کفر می‌گردد، عبارتند از:

انکار وجود خداوند متعال و توحید او (اعم از توحید ذاتی، فاعلی و عبادی)، انکار نبوت (نبوت عامه و خاصه)، انکار معاد (همانگونه که آیت الله خویی می‌گوید هرچند در عبارات فقها به مسأله معاد تصریح نشده است، ولی در آیات متعدد قرآن از ایمان به معاد در کنار ایمان به خداوند سخن رفته است. (خویی، ۱۴۱۸: ۳/ ۵۳)

انکار ضروری دین از منظر فقه‌های شیعه

تمام فقیهان شیعه اجمالا منکر ضروری دین را کافر دانسته‌اند، تصریح به کافر نبودن مخالفان شیعه عالمان و فقه‌های شیعه هیچ يك به تکفیر پیروان دیگر مذاهب اسلامی نپرداخته‌اند. در کتابهای فقهی شیعه تنها از غلات، خوارج و نواصب به عنوان گروه‌های خارج از دین یاد شده است. فقه‌های شیعه در کتابهای فقهی خود تصریح نموده‌اند که نواصب غیر از مخالفان مذهبی هستند. (خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۳۲۵-۳۱۶؛ شهید صدر، ۱۳۹۱: ۳/۳۱۴-۳۱۸). عموم اهل سنت هر چند منزلتی را که شیعه برای اهل بیت علیهم‌السلام قائلند، قبول ندارند، ولی نسبت به خاندان نبوت و ائمه اطهار علیهم‌السلام ارادت و محبت دارند. چنانچه شیخ صدوق می‌گوید: «نادانان خیال می‌کنند که هر مخالفی (غیر شیعی) ناصب است، در حالی که منظور از ناصب کسی است که به جنگ با اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخاسته است». (حر عاملی، بی تا: ۱۴/۴۲۶)

عبد الجلیل قزوینی از عالمان برجسته شیعی در سده ششم هـ.ق، اظهار می‌دارد که شیعه ضمن آنکه خود را فرقه ناجیه می‌داند، هیچیک از فرقه‌های اسلامی را تکفیر نمی‌کند. او می‌گوید: شیعه از این هفتاد و دو طایفه هیچ را کافر ندانند و کافر نخوانند، زیرا که همه مقرراند به خدای و رسول و از امت رسول‌اند ... (دیگران) را ناجی ندانند طرفه نیست که هر طایفه‌ای را مذهب و طریقت این است که از هفتاد و سه، ناجی یکی است پس شیعه به همه حال ناجی خود را دانند و خون و مال جهودان به مذهب شیعه حلال نیست و مظلومه ایشان روا نیست چنانکه در کتب فقه منقول (قزوینی، ۱۳۵۸: ۴۶۲). علامه طباطبایی می‌گوید: «کسی که شهادتین را به زبان جاری کند و منکر چیزی که به عقیده خودش ضروری دین است، نباشد، مسلمان است و کافر نیست». (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۰۱) آیت الله خوئی در مورد فرقه‌هایی که با شیعه اثناعشریه مخالف‌اند، اظهار می‌دارد که معروف و مشهور آن است که آنان مسلمانند و طاهر. او می‌گوید آنچه که ممکن به عنوان دلیل بر کفر و نجاست مخالفان اعتقادی شیعه تصور شود، سه چیز است:

۱. آنچه که در برخی روایات آمده است مبنی بر اینکه مخالفان ائمه اهل بیت علیهم‌السلام کافرند.

۲. روایاتی که مخالفان شیعه را ناصبی معرفی می‌کنند.

۳. نکته سوم آن است که ممکن است گفته‌شود آنان منکر ضروری دین یعنی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام هستند و انکار ضروری دین مستلزم کفر است.

آیت الله خوئی در باره روایاتی که مخالفان ائمه را کافر دانسته‌اند، می‌گوید مقصود از کفر در این روایات کفر در مقابل ایمان است، نه در برابر اسلام؛ زیرا در روایات متعددی ملائک اسلام، قبول شهادتین بیان شده است؛ افزون بر اینکه سیره قطعی نیز دلالت بر این مطلب دارد، زیرا ائمه علیهم السلام و دیگر دین‌باوران در روزگار ایشان، با آنان معامله مسلمان می‌نمودند. در مورد دسته دوم از روایات نیز می‌گوید آنچه از این روایات حاصل می‌آید آن است که تمام مخالفان ائمه ناصبی‌اند، اما این برای حکم کردن به کفر مخالفان شیعه کفایت نمی‌کند، زیرا آنچه موجب کفر می‌گردد، اظهار دشمنی با ائمه علیهم السلام است، نه دشمنی با شیعه.

وی در باره انکار ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌گوید از آنجا که این مسأله برای مخالفان شیعه ثابت نگشته است، انکار ضروری نسبت به آنان صدق نمی‌کند، زیرا آن میزان و درجه‌ای از ولایت که ضروری به حساب می‌آید، ولایت به معنای محبت و دوست داشتن است که آنان منکر این معنا نیستند، بلکه محبت شان را نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار می‌کنند، اما ولایت به معنای امامت و خلافت، به هیچ وجه ضروری نبوده و اصولاً یک مسأله نظری است. مخالفان شیعه در انکار ولایت به معنای خلافت دچار شبهه شده‌اند، در حالی که انکار ضروری در صورتی موجب کفر می‌شود که به تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منجر شود و این در مورد کسی محقق می‌شود که پس از آنکه برایش ثابت گردد که فلان مسأله از ضروریات دین است، به انکار آن پردازد. (خوئی، همان: ۷۷/۸۰/۳)

نتیجه بحث

با بررسی که در معنایی کفر و تفاوت آنها نمودیم به‌خوبی روشن می‌شود که صحیح نیست فرقه‌ای از فرق اسلامی را داخل در کفر نمود، مادامی که اعتراف به شهادتین نموده، و ضروری‌ای از ضروریات دین را انکار نمی‌کند.

این مطلب از اموری است که هرکسی کوچک‌ترین توجهی به شریعت اسلامی داشته باشد از آن اطلاع دارد، ولو معاشرت زیادی با مسلمانان ندارد. لکن - مع‌الاسف - مشاهده می‌شود

که چگونه به سبب برخی از مسائل اختلافی، برخی از مذاهب سایر مسلمانان را تکفیر کرده و به جان آنان می افتند. کاری که مورد خوشنودی استکبار و استعمار شده و از این راه استیلاي خود را بر مسلمین ادامه می دهند.

انظار دانشمندان اهل سنت درباره تکفیر اهل قبله

جمهور فقیهان و متکلمان بر این باورند که کسی حق ندارد دیگری را که اهل قبله است و به طرف آن نماز می خواند، با اقرار به شهادتین و عدم انکار ضروری از ضروریات دین، تکفیر نماید با برر سی که در اکثر کتب کلامی و فقهی فریقین نموده ام به این نتیجه دست یافتیم که اکثر قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی تکفیر اهل قبله را جایز نمی دانند و برای اثبات مطالب خود به آیات قران و احادیث رسیده از پیامبر اسلام ﷺ مراجعه می کنند برای تبیین بهتر این موضوع انظار علما فریقین و دلائل آنها را ذکر می نمایم

۱. **تقی الدین سبکی** در پاسخ به سؤالی درباره ی تکفیر منحرفان و بدعت آوران گوید: «ای برادر! تکفیر مؤمنان کار بس دشواری است و هر که ایمان در دلش جای دارد این امر را خطیر می شمارد. چرا که همه شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ داده اند.» در ادامه تصریح می کند: «ادب مؤمن اقتضا می کند هیچ یک از منحرفان و بدعت آوران را تکفیر نکند مگر آنکه از سر عناد و انکار، با احکام و نصوص صریح شرعی که هرگز قابل تأویل نیست مخالفت کرده باشد.» (شعرانی، بی تا: ۱۵۸)

۲. **قاضی ایجی** می گوید: «جمهور متکلمین و فقیهان بر این امر اتفاق دارند که نمی توان احدی از اهل قبله را تکفیر نمود (الایجی، ۱۹۹۷: ۳۹۲)

۳. **تفتازانی** می گوید: «مخالف حق از اهل قبله کافر نیست، مادامی که ضرورتی از ضروریات دین را مخالفت نکند، مثل حدوث عالم، حشر اجساد.» (تفتازانی، ۱۴۱۲: ۲۲۷/۵)

۴. **ابن عابدین** می گوید: «در کلمات صاحبان مذاهب بسیار تکفیر دیگران مشاهده می شود ولی این گونه تعبیرها از کلام فقهای مجتهد نیست. و معلوم است که اعتباری به غیر فقها نیست.» (ردّ المختار، بی تا: ۲۳۷/۴)

به اعتقاد امام ابوحنیفه فرد مسلمان تا آنگاه که آنچه را خداوند حرام کرده است، حلال شمارد، هرچند گناه‌کار باشد، تکفیر نمی‌شود، بلکه حقیقتاً عنوان مؤمن بر چنین انسانی صادق خواهد بود. (قاری، شرح کتاب الفقه الاکبر، ۱۴۱۶: ۳۲۵).

۵. ملاعلی قاری می‌نویسد از امام ابوحنیفه چنین روایت شده است که او هیچیک از اهل قبله را تکفیر نمی‌کند و این باور اکثر فقها است. (تفتازانی، همان، ص ۱۸۹) از این رو، کسانی که فتوا به تکفیر گروهی از اهل قبله داده‌اند، نظری مخالف با دیدگاه عموم فقیهان و متکلمان برگزیده‌اند. به گفته او، چون این عده مجهول هستند و فتوای آنان دلایل روشنی ندارد، حجیت ندارد، زیرا ملاک در مسایل دینی و اعتقادی، دلایل قطعی است و تکفیر برخلاف دلایل قطعی می‌باشد. افزون بر این در تکفیر مسلمان، مفاسد آشکار و پنهان وجود دارد؛ پس سخن برخی از فقیهان مفید نیست. (همان، به نقل از مجموعه مقالات دومین همایش علمی - تحقیقی وحدت (مقاله مولوی کاشانی)، زاهدان: اسوه، ۱۳۷۲: ۹۰) تفتازانی و جرجانی نیز از حاکم در «المنقی» نقل کرده‌اند که ابوحنیفه احدی از اهل قبله را کافی نمی‌داند و این نظر اکثر فقها است. (تفتازانی، همان: ۴۶۲)

۶. احمد رشید رضا محدث سلفی در تفسیر المنار گوید: «از بزرگترین بلایای فرق اسلامی آن است که برخی از آنان برخی دیگر را متهم به فسق و کفر می‌کنند درحالی‌که قصد همگان در تلاش‌هایشان دست یافتن به حقیقت بوده است و مجتهد هرگاه به خطا رود معذور است.» (رشیدرضا: المنار، بی‌تا: ۴۴/۱۷)

دیدگاه شافعی در مورد تکفیر اهل قبله

بسیاری از بزرگان اهل سنت این سخنان را از امام شافعی نقل کرده‌اند که: «من هیچیک از اهل هوی را به خاطر گناهی تکفیر نمی‌کنم» و «من احدی از اهل قبله را بر اثر گناهی تکفیر نمی‌کنم» و «من کسانی که با توسل به تأویل از ظواهر رویگردان شده‌اند را به خاطر گناهشان تکفیر نمی‌کنم» و «من شهادت همه‌ی اهل بدعت را به غیر از خطابیّه قبول می‌کنم.» (عاملی، بی‌تا: ۳۲) احمد بن زاهر سرخسی از بزرگ‌ترین شاگردان ابوالحسن اشعری پیشوای اشاعره گوید: «چون وقت وفات او رسید اصحاب خود را جمع نموده و گفت: «گواه باشید که من

هیچیک از اهل قبله را به خاطر گناهی تکفیر نمی‌کنم چرا که همه‌ی آنان را در حالی یافتیم که به معبود واحدی روی کرده و اسلام جملگی را در بر می‌گیرد.» (عاملی: همان)

دیدگاه اوزاعی و ظاهری و بعضی از تابعی در مورد تکفیر اهل قبله

همچنین نقل قول‌های مشابهی از شخصیت‌های تابعی و پیشوایان مذاهب فقهی رسیده است. از جمله از اوزاعی حکایت شده که: «به خدا سوگند اگر پاره پاره شوم هیچیک از کسانی که شهادتین گفته باشند را تکفیر نخواهم کرد.» و از سفیان بن سعید ثوری نقل شده که: «دشمنی شخص موحد که هوی و هوس او را از حقیقت منحرف کرده باشد روا نیست» و سعید بن مسیب گفته است: «آنها که به اسلام انتساب یافته دشمن مدار هرچند به خطا رفته باشد چرا که همه‌ی مسلمانان مورد آمرزش واقع خواهند شد.» و چون از حسن بصری درباره‌ی دسته‌جات منحرف سؤال شد، پاسخ گفت: «همه‌ی اهل توحید از امت پیامبر ﷺ قطعاً در بهشت داخل خواهند شد.» و از ابن سیرین روایت شده که «تمامی اهل قبله نجات خواهند یافت.

ابن حزم ظاهری در الفصل گوید: «به نظر گروهی از علما اگر مسلمانی از سر اعتقاد و فتوی سخنی گوید کافر و فاسق نخواهد شد. زیرا اگر در چیزی که آنها حق می‌دانند اجتهاد کند به هر حال مأجور خواهد بود. اگر به واقع برسد دو اجر و اگر خطا کند یک اجر برای او ثابت می‌باشد. قول ابن ابی لیلی و ابوحنیفه و شافعی و سفیان ثوری و داوود بن علی و اشخاصی از صحابه که در این باره نظری داده باشند همین است و من مخالفی در این رأی نمی‌شناسم

ابن تیمیه و مسئله تکفیر

ابن تیمیه معتقد است، تکفیر يك مسأله کاملاً شرعی است و باید بر اساس آنچه در کتاب و سنت آمده است، اثبات گردد. کافر کسی است که خدا و رسولش او را، کافر خوانده‌باشد و با تعالیم آشکاری که پیامبر ﷺ آن را از جانب خداوند آورده است، به مخالفت برخیزد. بنابراین، باید از تکفیر افراد از روی هوا و هوس و یا به جهت اینکه مخالف ما هستند، رهیز نمود، هرچند آنان ما را تکفیر کنند و خون ما را حلال شمارند ابن تیمیه با اشاره به احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ که بر محفوظ بودن حرمت جان و مال و آبروی مسلمان دلالت دارند مانند حدیث «من صلی

صلاتنا واستقبل قبلتنا وأكل ذبيحتنا فهو المسلم...» و احادیث دیگری که ملاك مسلمانان را صرف اظهار شهادتین و التزام ظاهری به احکام اسلامی بیان می‌کند، می‌افزاید: «وهذه الأحادیث كلها في الصحاح». او می‌گوید سلف در تعامل با یکدیگر بر این اساس رفتار می‌نمودند و با وجود برخوردها و منازعاتی که میان آنها رخ می‌داد یکدیگر را تکفیر نمی‌کردند. او با اشاره به مسأله خوارج که به گفته او پیامبر دستور به قتل آنان داده بود و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به جنگ آنان اقدام نمود و ائمه دین از صحابه و تابعین و ائمه بعد از آنان همه بر کشتن خوارج اتفاق نظر دارند. با این حال علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر صحابه آنان را تکفیر نکردند. جنگ با خوارج به خاطر دفع ظلم و بغی آنها بود، نه به دلیل اینکه آنان کافر بودند؛ به همین دلیل صحابه در جنگ با آنان، احکام جنگ با کفار را جاری نکردند. (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۸۲/۳) ابن تیمیه در ادامه چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

وإذا كان هواء الذين ثبت ضلالهم بالنص والإجماع لم يكفروا مع أمر الله ورسوله بقتاله فكيف بالطوائف المختلفين الذين أشتبه عليهم الحق في مسائل غلط فيها من هو أعلم منهم فلا يحل لأحد من هذه الطوائف أن تكفر الأخرى ولا تستحل دمه وماله وإن كانت فيها بدعه محققة فكيف إذا كانت المكفرة لها مبتدعه أيضا وقد تكون بدعه هواء أغلظ والغالب أنهم جميعا جهال بحقائق ما يختلفون فيه (همان: ۲۸۲-۲۸۳).

ابن تیمیه می‌گوید برخی مسلک تکفیر را در پیش گرفته و همه اهل تأویل یعنی کسانی را که در مسایل اعتقادی اجتهاد می‌کنند و در اجتهادشان دچار خطا می‌شوند و کسانی را که از کیش آنان خارج هستند، تکفیر نموده‌اند، ولی این همان نظریه خوارج و معتزله و جهمیه است و طایفه‌ای از اصحاب ائمه اربعه نیز چنین شیوه‌ای را اختیار کرده‌اند، اما چنین چیزی را از هیچیک از صحابه و تابعین و ائمه مسلمین سراغ نداریم. این هرگز دیدگاه ائمه اربعه و دیگران نیست؛ بلکه عبارات آنان آشکارا در تضاد با این نظریه است. (همان، ص ۲۴۰-۲۳۹).

نهی تکفیر مسلمانان از دیدگاه روایات

در روایات از تکفیر مسلمانان که اقرار به شهادتین نموده نهی فراوان شده، خصوصاً کسانی که

- اهل عمل به فرائض دینی نیز هستند. اینک به برخی از این روایات اشاره می‌نماییم:
۱. پیامبر ﷺ فرمود: اسلام بر چند خصلت بنا شده است: شهادت به وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر ﷺ، اقرار به آنچه از جانب خدا رسیده و جهاد پس مسلمانان را به جهت گناه تکفیر نکنید، و علیه آنان شهادت به شرك ندهید.
 ۲. و نیز فرمود: «اهل ملت خود را تکفیر نکنید، اگرچه گناه کبیره انجام می‌دهند».
 ۳. هر مسلمانی که مسلمان دیگر را تکفیر کند، اگر واقعا کافر باشد اشکالی ندارد، و الا خودش کافر می‌شود.
 ۴. هم چنین فرمود: «به جهت گناه، اهل لا اله الا الله را تکفیر نکنید، زیرا کسی که چنین کند خودش به کفر نزدیک‌تر است». (ابن اثیر، بی‌تا: ۱/ ۱۰/ ۱۱)

سنت پیامبر و نهی تکفیر

احادیث فراوانی از پیامبر وجود دارد که از تکفیر کسی که شهادتین گفته‌است، نهی فرموده‌اند، چه رسد به کسی که به انجام دستورات دینی متعهد است. به نمونه‌ای از این احادیث توجه کنید:

۱. «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خِصَالٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْجِهَادُ مَاضٍ مُنْذُ بُعِثَ رَسُولُهُ إِلَى آخِرِ عَصَابَةٍ تَكُونُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ... فَلَا تَكْفُرُوهُمْ بِذَنْبٍ وَلَا تَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ بِشِرْكَ» (هندی، کنز العمال، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۹، شماره ۳۰)؛ اسلام مبتنی بر چند ویژگی است: شهادت به یگانگی خداوند (لا اله الا الله) و شهادت بر نبوت رسول خدا (محمد رسول الله ﷺ) و پذیرفتن آنچه از جانب خداوند نازل شده است و اعتقاد به اینکه جهاد از ابتدای بعثت انبیاء ادامه دادند تا به آخرین گروه که مسلمانان می‌باشند. پس کسی را که به این ویژگیها معتقد بود، به دلیل گواهی و شهادت او تکفیر نکنید و او را مشرک ننمایید.

۲. ابوداود از نافع و او از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَكْفَرَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَإِنَّ كَانَ كَافِرًا، وَالْأَكَا نَ هُوَ الْكَافِرُ». صحیح مسلم ۱/ ۵۷، کتاب الایمان، باب

«من قال لاخيه المسلم ياكافر»؛ مسند احمد: ۲/ ۲۲ و: ۶۰ و ۱۴۲؛ سنن ترمذی: ۲۲/ ۵، شماره ۲۶۳۷، کتاب الایمان هر گاه مسلمانی، مسلمان دیگری را تکفیر کند اگر او واقعاً کافر باشد که هیچ، وگرنه خود او کافر است».

۳. مسلم به نقل از نافع و او از ابن عمر روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اذا كفر الرجل اخاه، فقد باء بها احدهما». «هرگاه مسلمانی برادر دینی‌اش را تکفیر کند، گناه این نسبت را یکی از آن دو به دوش کشیده است».

۴. مسلم از عبدالله بن دینار و او از ابن عمر روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ایما امرء قال لاخيه یا کافر، فقد باء بها احدهما، ان كان كما قال، و الا رجعت عليه» اگر کسی به برادر دینی‌اش «کافر» خطاب کند، گناه این نسبت را یکی از آن دو به دوش می‌کشد، اگر راستگو باشد که هیچ، و الا به خود او برمی‌گردد».

۵. بخاری در کتاب خود، در باب «گناهان، بازمانده دوران جاهلیت اند و هیچ کس با انجام آنها کافر نمی‌شود، مگر با شرك ورزیدن» از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که خطاب به فردی فرمود: «در تو آثار جاهلیت هست» و خداوند می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ). «نساء/ ۴۸» و «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد». (صحیح بخاری: ۱۱/ ۱، کتاب الایمان، باب «المعاصی من أمر الجاهلیة».)

۶. ترمذی در کتاب سنن خود، به نقل از نائب ابن ضحاک روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود (لیس علی العبد نذر فیما لایملک، و لاعن المؤمن کقاتله و من قذف مؤمناً بکفر، فهو کقاتله). (سنن ترمذی: ۲۲/ ۵، شماره ۲۶۳۶، کتاب الایمان) هیچکس نمی‌تواند در مورد اموال دیگران نذر کند و لعن کننده مؤمن مانند قاتل اوست. و هر کس به مؤمنی نسبت کفر دهد، مانند آن است که او را کشته است».

۷. ابو داود از اسامة ابن زید نقل می‌کند: پیامبر ﷺ ما را به جنگی در منطقه حرقات فرستاد. ما در پیشاپیش لشکر بودیم. وقتی دشمن شکست خورد و در حال فرار بود، یک نفر از آنها را دستگیر کردیم. او در این موقعیت لا اله الا الله گفت. او را آنقدر زدیم تا جان سپرد. وقتی

ماجرا را برای رسول خدا ﷺ گفتیم، حضرت فرمود: شما در روز قیامت با لا اله الا الله چه خواهید کرد؟ گفتیم: یا رسول الله! او از ترس شمشیر و کشته شدن، لا اله الا الله گفت. حضرت فرمود: آیا تو از ذهن او باخبری و فهمیدی که او از ترس، کلمه توحید بر زبان آورد؟ در روز قیامت در مقابل «لا اله الا الله» چه خواهی کرد؟ اسامه گفت: پیامبر ﷺ همیشه این جمله را تکرار می‌کردند تا آنجا که من آرزو می‌کردم ای کاش من مسلمان نشده بودم مگر همان روز». «سنن ابی داود: ۴۵/۳، شماره ۲۶۴۳، صحیح بخاری ۵/۱۴۴ باب «بعث النبی اسامة بن زید إلى الحرقات» از کتاب «المغازی»

۸. هنگامی که ذو الخویصره به رسول خدا ﷺ اهانت نمود وگفت: به عدالت رفتار کن! در بین کسانی که در جلسه بودند ولوله‌ای برپا شد. از آن جمله خالد بن ولید بود که به پیامبر گفت: یا رسول الله! اجازه دهید گردنش را بزنم! و حضرت فرمود: «لا، فلعله یكون یصلی... انه ربّ مصل یقول بلسانه ما لیس فی قلبه. سپس اضافه کردند: اتی لم اوامر ان انقب قلوب الناس و لا اشق بطونهم». «صحیح بخاری: ۵/۱۶۴. باب «بعث علی و خالد بن ولید» از کتاب «المغازی». «نه، شاید که او از نمازگزاران باشد... هستند نمازگزارانی که آنچه می‌گویند در قلبشان نیست... من مجاز نیستم به نهانخانه درون مردم راه یابم و از اسرار درونی آنها گاه شوم». در پرتو این احادیث فراوان و روشنگر از رسول گرامی اسلام ﷺ و سخنان اندیشمندان اسلامی، در می‌یابیم که تکفیر مسلمان، کاری سهل و ساده نیست و بسیار دشوار و خطیر است.

دیدگاه شیعه امامیه در مورد تکفیر اهل قبله

عالمان شیعی با تاسی از سنت پیامبر اکرم ﷺ و با الهام از معارف ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، تکفیر اهل قبله را روا نشمرده‌اند. این مطلب به وضوح از گفته‌های آنان در باره ماهیت اسلام و کفر و بیان ملائکه آن دو و برخی موضع‌گیری‌های صریح آنها در قبال مسأله تکفیر اهل قبله به دست می‌آید.

ماهیت اسلام و معیار مسلمانی

عالمان و فقیهان شیعی در تبیین ماهیت اسلام یعنی آنچه به وسیله آن اسلام تحقق می‌پذیرد و مسلمان بودن صدق می‌نماید، دو دسته شده‌اند: برخی اقرار به شهادتین و تدین ظاهری به دین اسلام را در تحقق آن کافی دانسته‌اند، اما برخی دیگر اعتقاد باطنی و باور درونی را نیز لازم شمرده‌اند. بنابر نظریه نخست، منافقان و انسانهای شاک (که در ظاهر اقرار به شهادتین می‌نمایند، ولی در باطن دچار تردید و ناباوری هستند) جزو مسلمانان شمرده می‌شوند، ولی بر مبنای نظریه دوم احکام کفار بر آنها جاری می‌گردد.

نظریه دسته اول از فقهاء

از فقیهانی که نظریه نخست را برگزیده‌اند می‌توان به شیخ صدوق در کتاب الهدایه، محقق حلی در شرایع، علامه مجلسی در بحارالانوار، صاحب جواهر در جواهرالکلام، آیت‌الله حکیم در مستمسک العروه، آقارضا همدانی در کتاب الطهاره و آیت‌الله خویی در التتقیح، اشاره کرد. به عنوان نمونه شیخ صدوق در کتاب الهدایه می‌گوید:

اسلام عبارت است از اقرار به شهادتین و همین اقرار است که به وسیله آن جان و مال از تعرض مصون می‌ماند و کسی که بگوید «لا اله الا الله محمد رسول الله»، جان و مالش محفوظ خواهد بود. (صدوق، کتاب الهدایه، ۵۳: ۱۴۱۸).

علامه مجلسی در تعریف اسلام گفته است:

اسلام عبارت است از اذعان ظاهری به وجود خدا و رسالت پیامبر اکرم ﷺ و انکار نکردن آنچه از ضروریات دین اسلام است، بنابراین ولایت ائمه علیهم‌السلام در حکم به مسلمانی افراد شرط نیست، چنانچه اقرار قلبی نیز شرط نیست. براین اساس منافقین و همه مسلمانان که شهادتین را اظهار می‌کنند، جز نواصب و غلات، داخل در اسلام خواهند بود. (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۶۸/ ۲۴۴)

آیت‌الله خویی نیز بر این باور است که در تحقق اسلام صرف اظهار شهادتین بر زبان، کفایت می‌کند، هر چند شخص اعتقاد قلبی بدانچه بر زبان می‌آورد نداشته باشد (نفاق). وی می‌گوید:

ظاهر آن است که در حکم به مسلمان بودن شخص، اظهار شهادتین کفایت می‌نماید، هرچند بدانیم که آنچه در زبان می‌گوید باور درونی او مخالف است، تا زمانی که که انکار یا ترددش را اظهار نکند. (خویی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، ۱۴۱۸: ۲۰۸/۴)

به نظر این عده از فقیهان اعتقاد قلبی، برای تحقق ایمان لازم است، نه مسلمان بودن. این دسته از فقیهان به سیره قطعی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر حکم به اسلام کافران به صرف اظهار شهادتین، استناد کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله با منافقین به گونه افراد مسلمان رفتار می‌نمودند و با آنان معاشرت داشتند، در حالیکه قرآن کریم به عدم اعتقاد قلبی آنان خبر داده بود: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (سوره منافقون، آیه ۱). علاوه بر این به روایاتی تمسک جسته‌اند که از جمله آنها روایات زیر است

۱. صحیح حمزان از امام باقر علیه السلام: «والاسلام ما ظهر من قول أو فعل و هو الذي عليه جماعه الناس من الفرق كلها و به حقنت الدماء و عليه جرت المواريث و جاز النكاح» (اعتقادات در قلمرو فقه، مجله حوزه، ش ۹، ص ۵۳).

آیت الله خویی رحمته الله در مورد کسانی که در خانواده مسلمان زاده می‌شوند می‌گوید این افراد تا آنگاه که اظهار کفر نکرده‌اند، حکم مسلمان را دارند. دلیل این امر سیره قطعی متصل به زمان معصوم علیه السلام است، زیرا چیزی از ایشان مبنی بر الزام کسانی که به سن بلوغ می‌رسیدند، بر اقرار به شهادتین به ما نرسیده است. علاوه بر این روایاتی که کفر را در مورد مسلمانان مبتنی بر جحد و انکار می‌کنند، بدین معنا که فرد مسلمان تا مسیر جحد انکار را پیشه نکرده، محکوم به اسلام است.

اما کسانی که در ابتدا کافرند و بعد می‌خواهند وارد اسلام شوند، برای تحقق اسلام، اظهار اسلام به وسیله اقرار به شهادتین کافی است، هرچند اقرار صوری باشد، نه از روی اعتقاد قلبی، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در اسلام آوردن کافران به صرف به زبان آوردن شهادتین اکتفا می‌نمود؛ از این رو با منافقین نیز همان رفتاری را می‌کرد که با دیگر مسلمانان انجام می‌داد. دلیل دیگر روایات فراوانی است که اسلام را جز اقرار به شهادتین نمی‌داند. علاوه بر روایاتی که از طریق شیعه نقل شده‌اند، روایات زیادی از طریق غیر شیعه نیز بر این مطلب دلالت دارد. (خویی، التنقیح فی شرح

العروه الوثقی، همان: ۶۳/۳-۶۲). از باب نمونه در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که: «أمرتُ أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله و يقيموا الصلاة و يوتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و أموالهم إلا بحق الإسلام و حسابهم على الله». (بخاری، صحیح البخاری ۱۴۲۳: کتاب الایمان،)

دسته دوم از فقها

این گروه از فقهاء معتقدند اقرار به شهادتین به تنهایی برای مسلمان بودن کافی نیست، زیرا اقرار نشانه اعتقاد است و بدون آن فایده‌ای ندارد. شیخ انصاری در کتاب الطهاره، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در عروه الوثقی، آقازیا عراقی در نهایه الافکار و امام خمینی در کتاب الطهاره براین نظرند. به عنوان نمونه آقازیا عراقی می‌گوید:

بدون تردید، تنها اظهارشهادتین برای مسلمان بودن کفایت نمی‌کند، زیرا حقیقت اسلام عبارت است از اعتقاد به خداوند متعال و تصدیق نبوت پیامبر اسلام ﷺ و اکتفا به اظهار شهادتین از آن جهت است که که نشانه‌ای از اعتقاد درونی است. (عراقی، نهایه الافکار، ۱۴۰۴: ۱۹۲/۳)

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب «العروه الوثقی» معتقد است:

در حکم به اسلام کافر اظهارشهادتین کافی است، هرچند موافقت زبان او را با قلبش ندانیم، اگر علم به مخالفت اقرار با اعتقاد درونی داشته باشیم، اقرار کفایت نمی‌کند و نمی‌توان حکم اسلام را بر او جاری کرد. (یزدی، العروه الوثقی، همان: ۱۰۸)

امام خمینی نیز می‌فرماید:

آنچه در حقیقت اسلام معتبر است، به گونه‌ای که متدینین نسبت به شخصی مسلمان بگویند، چیزی جز اعتقاد و باور داشتن به اصول سه‌گانه یا چهارگانه، یعنی الوهیت و توحید خداوند، نبوت پیامبر اکرم ﷺ و معاد بنا بر احتمالی، نیست. (امام خمینی، کتاب الطهاره، ۱۳۸۹: ۱۳۸/۳)

یکی از دلایل طرفداران این نظریه ارتکاز ذهنی متشرعه است. یعنی افراد پایبند به اسلام، به کسی مسلمان می‌گویند که معتقد به توحید و نبوت باشد؛ از این رو کافرانی را که اظهار اسلام

می‌نمایند، ولی آنان می‌دانند که دروغ می‌گویند و اعتقاد قلبی ندارند، مسلمان نمی‌شمارند. این فقیهان در مورد روایات مورد استناد گروه اول، می‌گویند روایاتی که اقرار به شهادتین را در تحقق اسلام کافی دانسته‌اند، از آن جهت است که اقرار نشانه اعتقاد و راه دست یابی به قلب است؛ از این رو اگر بدانیم که شخصی بدانچه اظهار می‌کند اعتقاد ندارد و دروغ می‌گوید، نمی‌توان او را جزو مسلمانان به شمار آورد. اینان رفتار پیامبر را بامنافقین صدر اسلام که گویی آنان را مسلمان می‌دانستند، با آنکه به دروغ‌گویی آنان اطمینان داشتند، به دلیل مصالح زیر دانسته‌اند:

۱. حفظ همبستگی جامعه اسلامی و جلوگیری از بروز درگیری‌های داخلی در جامعه اسلامی.

۲. توجه به فزونی جمعیت مسلمانان در برابر کفاری که به صورت صریح باندای اسلام مخالف بودند.

۳. تعلیم اصل اکتفا به ظاهر حال مسلمانان، چه در صورت خدشه دار شدن این اصل، عده‌ای سوء استفاده نمایند و به این بهانه به مسلمان واقعی حمله برند. ممکن است مصالح دیگری نیز مدنظر پیامبر ﷺ بوده که برای ما اکنون روشن نیست. (مقاله اعتقادات در قلمرو فقه، مجله حوزه، ش ۹، ص ۵۷).

رویکرد مختار

با بررسی که در منابع مهم و مورد اعتماد مسلمانان نمودیم آیات و روایات را در کتب مهم فقهی و روایی فریقین را که در این موضوع موجود بود مورد بررسی قرار دادیم و انتظار دانشمندان فریقین را مورد تحقیق قرار دادیم در نهایت به این نتیجه دست یافتیم که تکفیر اهل قبله جایز نیست خصوصیات جریان تکفیری از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

۱. افشای نقشه دشمن

رهبر معظم انقلاب جریان‌های تکفیری را از نقشه‌های دشمن می‌داند و در این باره می‌فرماید: دشمنان اسلام خوب فهمیدند که اگر مذاهب اسلامی گریبان یکدیگر را بگیرند و کشمکش با همدیگر را شروع کنند، رژیم صهیونیستی نفس راحتی خواهد کشید؛ بنابراین از یک طرف گروه‌های تکفیری را به راه می‌اندازند که نه فقط شیعه را تکفیر کنند، بلکه بسیاری

از فرق اهل سنت را هم تکفیر کنند. امروزه شاهد هستیم که گروه‌های تکفیری با ارتکاب اقدامات وحشیانه تروریستی در کشورهای منطقه، که به مدد طراحی و پشتیبانی غرب و به‌ویژه آمریکا و دلارهای نفتی و همچنین سیاست‌مداران خودفروخته منطقه انجام می‌شود، از یک‌سو موجب تفرقه و تعصب و برادرکشی میان مسلمانان شده‌اند و از سوی دیگر تصویر دل‌خواه غرب از اسلام را به عنوان دینی متحجر و طالب خشونت به جهانیان مخابره می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران که به لحاظ جغرافیایی در کانون تحولات تروریسم تکفیری قرار دارد، برخلاف برخی دیگر از کشورهای منطقه که فریب شعارهای جذاب جریان‌های تکفیری را خورده بودند، از همان ابتدای شکل‌گیری این گروه‌ها، دست‌پلید استکبار و مصداق اتم آن، یعنی آمریکا، را در پشت‌سر آن‌ها مشاهده و راه خود را رسماً از آن‌ها جدا کرد. افزون بر آن، ایران، برخلاف دولت‌های غربی که تنها ادعای مبارزه با تروریسم تکفیری را دارند، در طول سالیان متوالی همواره به همسایگانش که قربانیان اصلی اقدامات گروه‌های تکفیری بوده‌اند، در مقابله با آن تروریست‌ها یاری رسانده است. واقعیتی که امروزه بیش از هر زمان در عراق و سوریه مشاهده می‌شود (پایگاه خبری تحلیلی هابیلیان).

هبر انقلاب اسلامی منحرف کردن حرکت بیداری اسلامی را به عنوان اولین شاهد بیان و خاطرنشان کردند: بیداری اسلامی حرکتی ضد امریکایی، ضد استبداد و ضد دست‌نشانندگان آمریکا بود اما جریان تکفیر این حرکت عظیم ضد استکباری را به جنگ خانگی و برادرکشی میان مسلمانان تبدیل کرد.

۲. منحرف کردن حرکت بیداری اسلامی

حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

خط مقدم مبارزه مسلمانان در این منطقه، فلسطین اشغالی بود اما جریان تکفیر این خط مقدم را تغییر داد و به داخل خیابانها و شهرهای عراق، سوریه، پاکستان و لیبی کشاند و این، یکی از جنایتهای فراموش‌نشده‌ی جریان تکفیر است.

ایشان منحرف کردن حرکت بیداری اسلامی را، خدمت به آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی و سرویس‌های جاسوسی آنها دانستند و گفتند:

شاهد دیگر برای نشان دادن حرکت این جریان در جهت اهداف استکباری این است که پشتیبانان جریان تکفیر، در مقابل رژیم صهیونیستی یک اخم هم نمی‌کنند و حتی با این رژیم برای مقابله با مسلمانان همکاری می‌کنند ولی برای ضربه زدن به کشورها و ملتهای اسلامی، حضور فعال دارند (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری ۱۳۹۳/۹/۴ ش).

وظائف علمای اسلام

حضرت آیت الله خامنه‌ای به وظایف بزرگ علمای جهان اسلام در شرایط کنونی براین باور است که یکی از این وظایف ایجاد نهضتی علمی و منطقی و فراگیر از جانب علمای مذاهب اسلامی برای ریشه کن کردن جریان تکفیر است.

ایشان میفرمایند: این جریان با شعار دروغین سلف صالح وارد شده است و باید با زبان دین، علم و منطق، بیزاری سلف صالح را از این اقدامات نشان داد. باید با این نهضت علمی و منطقی، جوانان بی‌گناهی را که گرفتار این جریان خبیث شده‌اند، نجات داد و این وظیفه به عهده علما (همان) روشنگری نسبت به نقش سیاست‌های آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در احیای جریان تکفیری را یکی دیگر از وظایف بزرگ علما در کشورهای اسلامی می‌باشد.

تکفیر مسلمانان به‌خاطر جهالت و نداشتن نگاه نو و فهم نو از معارف اسلامی اسلام باید محور باشد. فکر اسلام و شریعت اسلام باید محور باشد. سعی کردند و انمود کنند که شریعت اسلامی با پیشرفت و تحول و تمدن و اینها سازگار نیست. این، حرف دشمن است؛ نخیر، کاملاً سازگار است. البته در دنیای اسلام کم نیستند کسانی که با روحیه‌ی تحجر و ارتجاع و جمود و عدم قدرت اجتهاد توانسته‌اند این حرف دشمن را به نحوی تبیین و اثبات کنند. اینها مسلمانند، اما در خدمت آنهایند. ما در اطراف خودمان، در برخی از این کشورهای اسلامی، از این قبیل داریم؛ اسمشان مسلمان است، اما یک ذره فکر نو، نگاه نو، فهم نو از معارف اسلامی، انسان در آنها مشاهده نمی‌کند. اسلام مال همیشگی دنیاست، اسلام مال همه‌ی قرن‌هاست، اسلام مال همه‌ی دورانهای پیشرفت بشری است؛ جوابگوست. آن فکری که بتواند پاسخگوئی اسلام را به این نیازها بفهمد، باید آن را پیدا کرد. بعضی‌ها این فکر را ندارند؛ فقط

بلدند این را تکفیر کنند، آن را تفسیق کنند، اسم خودشان را هم مسلمان بگذارند. در نهایت هم یک وقت‌هایی انسان می‌بیند که در یک مواردی سرشان با سر مزدوران دشمن در یک آخور است! شریعت اسلامی را و فکر اسلامی را محور فعالیت خودمان قرار بدهیم؛ این هم یکی از هدف‌هاست. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری ۱۳۹۱/۰۹/۲۱)

ایجاد جنگ شیعه و سنی به جای همکاری با برادران مسلمان

امروز در دنیا دشمنانی به صورت علنی با اسلام مقابله می‌کنند؛ مقابله‌ی آنها در درجه‌ی اول با ایجاد اختلاف است. عمیق‌ترین اختلاف‌ها و خطرناک‌ترین اختلاف‌ها، اختلاف‌های عقیدتی و ایمانی است. امروز در دنیا، تحریکات ایمانی و عقیدتی برای به جان هم انداختن مسلمانان، به وسیله‌ی دست‌های استکباری انجام می‌گیرد. یک عده‌ای، عده‌ای را تکفیر می‌کنند؛ عده‌ای علیه عده‌ی دیگری شمشیر می‌کشند؛ برادران به جای همکاری با یکدیگر و گذاشتن دست در دست یکدیگر، علیه برادران دست در دست دشمنان می‌گذارند! جنگ شیعه و سنی به راه می‌اندازند و تحریکات قومی و طائفی را لحظه به لحظه افزایش می‌دهند؛ [البته] دست‌هایی که این کارها را می‌کنند، دست‌های شناخته‌شده‌ای هستند. اگر نیروی خرد، چراغ اندیشه و آگاهی - که قرآن ما را به آن امر کرده است - به کار بیفتد، خب دست دشمن را می‌بینیم، انگیزه‌ی دشمن را می‌فهمیم (همان: ۱۳۹۳/۰۳/۰۶).

تکفیری‌ها دشمن اصلی نیستند

رهبر انقلاب در موضوع تکفیر، دشمن اصلی را نه گروه‌های تکفیری، بلکه سرویس‌های جاسوسی غرب می‌داند که گروه‌های تکفیری را تحریک و تأمین مالی می‌کنند: «امروز یک عده‌ای در بخش‌های مختلف دنیای اسلام به نام گروه‌های تکفیری و وهابی و سلفی، علیه ایران، علیه شیعه، تلاش می‌کنند. کارهای بدی می‌کنند؛ اما این‌ها دشمن‌های اصلی نیستند. این را همه بدانند. دشمنی می‌کنند، حماقت می‌کنند، اما دشمن اصلی آن کسی است که این‌ها را تحریک می‌کند. آن کسی است که پول در اختیارشان می‌گذارد و آن کسی است که وقتی انگیزه آن‌ها اندکی ضعیف شد، با وسایل گوناگون آن‌ها را انگیزه‌دار می‌کند. دشمن اصلی آن

کسی است که تخم شکاف و اختلاف را بین آن گروه نادان و جاهل و ملت مظلوم ایران می‌افشاند؛ این‌ها آن دست پنهانِ سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی است.»

تکفیری‌ها عوامل اصلی دشمن هستند

همان‌طور که گفته شد، ایشان، گروه‌های تکفیری را دشمن اصلی مسلمانان نمی‌دانند؛ با این حال به اعتقاد ایشان، تکفیری‌ها عوامل اصلی دشمن هستند که با غفلت و جهالت در زمین دشمن بازی می‌کنند:

آن کسی که ندای تفرقه بین شیعه و سنی را سر می‌دهد و به بهانه مذهب، می‌خواهد وحدت ملی را به هم بزند، چه شیعه باشد و چه سنی، مزدور دشمن است. چه بداند، چه نداند. گاهی بعضی‌ها مزدور دشمن هستند و خودشان نمی‌دانند. خیلی از این مردم بیچاره بی‌خبر سلفی و وهابی که به وسیله دلارهای نفتی تغذیه می‌شوند تا بروند در اینجا و آن‌جا عملیات‌های تروریستی انجام بدهند (در عراق يك‌طور، در افغانستان يك‌طور، در پاکستان يك‌طور و در نقاط دیگر يك‌طور) نمی‌دانند که مزدور دشمن هستند. آن مرد شیعی هم که می‌رود به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کند و دشنام می‌دهد، او هم مزدور دشمن است، ولو نداند که چه می‌کند. من عرض می‌کنم: عوامل اصلی دشمنان هستند. بعضی از این سرانگشتان (هم در بین اهل سنت، هم در بین شیعه) غافلند و نمی‌دانند و نمی‌فهمند چکار می‌کنند، نمی‌دانند برای دشمن کار می‌کنند.

ویران کردن زیرساخت‌های کشورهای اسلامی

رهبر انقلاب، ویران کردن زیرساخت‌های کشورهای اسلامی را یکی از ضربه‌هایی می‌دانند که طی چند سال گذشته از ناحیه جریان تکفیر به دنیای اسلام وارد آمده است: «

حرکت فتنه‌آلودی که جریان تکفیری در کشورهای اسلامی (در عراق و سوریه و لیبی و لبنان و بعضی از کشورهای دیگر) به وجود آورد، منجر به این شد که زیرساخت‌های ارزشمند این کشورها ویران بشود. شما ببینید چقدر جاده، چقدر پالایشگاه، چقدر معدن، چقدر فرودگاه، چقدر خیابان، چقدر شهر و چقدر خانه در این کشورها بر اثر این جنگ‌های داخلی، بر اثر این برادرکشی‌ها از بین رفت. چقدر زمان لازم است،

چقدر پول لازم است، چقدر هزینه باید داد تا دوباره این‌ها به حال اول برگردد. این‌ها ضررها و ضربه‌هایی است که جریان تکفیر تا امروز و در این چند سال گذشته، به دنیای اسلام زده است.

مخدوش کردن چهره اسلام

مقام معظم رهبری بزرگ‌ترین جنایت جریان تکفیر را این می‌دانند که با جنایات و ددمنشی خود چهره اسلام را در جهان مخدوش و آن را در مقام دینی خشن و بدوی به جهانیان معرفی کند:

جریان تکفیر چهره اسلام را در دنیا مخدوش و زشت کرد. همه دنیا در تلویزیون‌ها دیدند که کسی را می‌نشانند و با شمشیر گردن می‌زنند، بدون اینکه جرمی برای او معین شده باشد. «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» * إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ» این‌ها درست به عکس عمل کردند؛ مسلمان را کشتند، غیر مسلمان غیر متعرض را زیر شمشیر نشانند، تصویر آن در همه دنیا پخش شد، همه دنیا این را دیدند. همه دنیا دیدند که یک نفری به نام اسلام دست کرد از سینه یک آدم کشته‌شده، دل او را بیرون آورد و به دندان کشید! این را دنیا دید. این‌ها به نام اسلام تمام شد؛ اسلام رحمت، اسلام تعقل، اسلام منطق، اسلام «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ»، این اسلام را این‌ها این‌طوری معرفی کردند؛ از این جنایتی بالاتر؟ از این فتنه‌ای خبیث‌تر؟ این مربوط به جریان تکفیر است.

ایشان همچنین با اشاره به تحجر و ارتجاع و جمود فکری کشورهای وهابی منطقه، آن‌ها را محکوم می‌کنند به اینکه به وجهه علمی و عقلانی اسلام ضربه می‌زنند:

سعی کردند و انمود کنند که شریعت اسلامی با پیشرفت و تحول و تمدن و این‌ها سازگار نیست. این، حرف دشمن است. نخیر! کاملاً سازگار است. البته در دنیای اسلام کم نیستند کسانی که با روحیه تحجر و ارتجاع و جمود و عدم قدرت اجتهاد توانسته‌اند این حرف دشمن را به نحوی تبیین و اثبات کنند. این‌ها مسلمان هستند،

اما در خدمت آن‌هایند. ما در اطراف خودمان، در برخی از این کشورهای اسلامی، از این قبیل داریم. اسم‌شان مسلمان است، اما يك ذره فکر نو، نگاه نو، فهم نو از معارف اسلامی، انسان در آن‌ها مشاهده نمی‌کند. اسلام مال همیشه دنیاست، اسلام مال همه قرن‌هاست، اسلام مال همه دوران‌های پیشرفت بشری است؛ جوابگوست. آن فکری که بتواند پاسخگویی اسلام را به این نیازها بفهمد، باید آن را پیدا کرد. بعضی‌ها این فکر را ندارند؛ فقط بلدند این را تکفیر کنند، آن را تقسیق کنند، اسم خودشان را هم مسلمان بگذارند. در نهایت هم يك وقت‌هایی انسان می‌بیند که در يك مواردی سرشان با سر مزدوران دشمن در يك آخور است! شریعت اسلامی و فکر اسلامی را محور فعالیت خودمان قرار بدهیم؛ این هم یکی از هدف‌هاست.

وظیفه مسلمانان برای مقابله با جریان تکفیری

۱. تشکیل نهضت علمی از سوی علمای مذاهب اسلامی برای ریشه‌کن کردن جریان تکفیری

چند وظیفه‌ی بزرگ وجود دارد که باید انجام داد... یکی [تشکیل] یک نهضت علمی و منطقی فراگیر از سوی همه‌ی علمای مذاهب اسلامی است برای ریشه‌کن کردن جریان تکفیری؛ این مخصوص مذهبی دین مذهب [دیگر] نیست؛ همه‌ی مذاهب اسلامی که دلشان برای اسلام می‌سوزد، اسلام را قبول دارند و برای اسلام دل می‌سوزانند، در این وظیفه سهیمند، شریکند؛ باید یک حرکت علمی عظیمی انجام بگیرد. آنها با شعار دروغین «پیروی از سلف صالح» وارد این میدان شدند؛ باید بیزاری سلف صالح را از کاری که اینها می‌کنند و از حرکتی که اینها می‌کنند، با زبان دین، با زبان علم، با منطق صحیح، به اثبات رسانند. جوانان را نجات بدهید! عده‌ای هستند که تحت تأثیر این افکار گمراه‌کننده قرار می‌گیرند و بیچاره‌ها خیال می‌کنند دارند کار خوب انجام می‌دهند، مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» هستند؛ خیال می‌کنند دارند جهاد فی سبیل الله می‌کنند (سخنان مقام معظم رهبری مدظله ۱۳۹۳/۹/۰۴)

۲. تنظیم منشور وحدت اسلامی توسط علما و روشنفکران اسلامی

علاج اصلی، داروی اصلی برای امروز دنیای اسلام، داروی «اتحاد» است؛ باید با هم متحد بشوند. علما و روشنفکران اسلام بنشینند و منشور وحدت اسلامی را تنظیم کنند؛ منشوری تهیه کنند تا فلان آدم کج‌فهم متعصب و وابسته‌ی به این، یا فلان، یا آن فرقه‌ی اسلامی، نتواند آزادانه جماعت کثیری از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کند؛ تکفیر کند. تهیه‌ی منشور جزو کارهایی است که تاریخ، امروز از روشنفکران اسلامی و علمای اسلامی مطالبه می‌کند. اگر شما این کار را نکنید، نسل‌های بعد از شما مؤاخذه خواهند کرد (سخنرانی رهبر انقلاب/۱۳۸۶/۱۷/۰۱)

۳. روشنگری نسبت به نقش سیاست‌های استکباری آمریکا و انگلیس

کار [دیگری] که بسیار لازم است، روشنگری نسبت به نقش سیاست‌های استکباری آمریکا و انگلیس است. باید روشنگری کرد؛ باید دنیای اسلام همه بدانند که نقش سیاست‌های آمریکا در این میان چیست؛ نقش سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی در این احیاء جریان فتنه‌ی تکفیری چیست؛ این را باید همه بدانند. همه باید بدانند که اینها دارند برای آنها کار می‌کنند؛ نقشه از آنها است، پشتیبانی از آنها است، ارائه‌ی طریق از آنها است، پول هم از دست‌نشانندگان آنها [یعنی] حکومت‌های منطقه است که پولش را می‌دهند، این بیچاره‌ها را بدبخت می‌کنند و دنیای اسلام را دچار این مشکل می‌کنند. (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۹۳/۰۹/۰۴)

۴. ارشاد گروه‌های تکفیری

ما بایستی مردم خودمان را هشیار و بیدار کنیم و خودمان مراقب باشیم. آن کسانی که بدون فهم، فهم حقیقت، بدون تقوا، جمعیت عظیمی از مسلمانان را از دین خارج می‌دانند، خارج می‌کنند، تکفیر می‌کنند این گروه‌های تکفیری نادان - حقیقتاً مناسب‌ترین صفت برای اینها نادانی است، اگرچه در آنها خباثت هم هست، اما جهالت مهم‌ترین خصوصیت اینهاست - اینها را بایستی ما تا آنجایی که می‌توانیم، ارشاد کنیم؛ مردم را از اینها بترسانیم که مردم ما «و

لتصغى اليه افئدة الذين لا يؤمنون بالآخرة و ليرضوه و ليقترفوا ما هم مقترفون» بعضی‌ها به خاطر ضعف ایمان، به خاطر ضعف معرفت، مجذوب این حرفهای دشمنان می‌شوند. ما باید مراقبت کنیم. وظیفه‌ی علما، وظیفه‌ی سنگینی است. امروز وحدت دنیای اسلام، یک هدف اعلاست که اگر این وحدت حاصل شد، آن وقت دنیای اسلام حقیقتاً می‌تواند به عزت کامل و عمل به احکام اسلامی دست پیدا کند؛ می‌تواند این کار را هم بکند. هم دولتها باید کمک کنند، هم ملتها باید کمک کنند. (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۸۵/۱۰/۲۵)

۵. حفظ اتحاد و دوری از بدبینی بین شیعه و سنی

مسئله‌ی وحدت، وحدت ملی، حفظ اتحاد؛ این جزو وظائف ما است. حضور نیروهای تکفیری که امروز متأسفانه در برخی از نقاط منطقه فعالند، خطر بزرگشان این نیست که بی‌گناهان را می‌کشند، آن هم جنایت است، بزرگ است؛ اما خطر بزرگ این است که دو گروه شیعه و سنی را نسبت به هم بدبین می‌کنند؛ این خیلی خطر بزرگی است؛ جلوی این بدبینی را باید بگیریم. نه از آن طرف شیعیان خیال کنند که یک گروه آنچنانی که با شیعه این جور رفتار می‌کند این جبهه‌ی اهل تسنن است که با اینها مقابله می‌کند، نه جبهه‌ی اهل سنت تحت تأثیر حرف‌های آنها - آنچه آنها راجع به شیعه می‌گویند و تهمت‌هایی که می‌زنند و آتش افروزی‌هایی که می‌کنند - قرار بگیرند. باید مراقب باشند؛ هم شیعه مراقب باشد، هم سنی مراقب باشد. این را بایستی در همه‌ی مناطق کشور همه بدانند؛ هم سنی‌ها بدانند، هم شیعه‌ها بدانند؛ نگذارند که این وحدتی امروز در بین کشور هست [از بین برود]؛ که یکی از بخشها وحدت مذاهب شیعه و سنی و وحدت اقوام است. برجسته کردن خصوصیات قومی و دمیدن در آتش قوم‌گرایی، کارهای خطرناکی است، بازی با آتش است؛ به این هم باید توجه بکنند. (۱۵/۱۲/۱۳۹۲)

یکی از دستورات قرآن این است که آحاد امت اسلامی با یکدیگر متحد باشند؛ دست در دست یکدیگر بگذارند: «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا». این خطاب به کیست؟ خطاب به ما است، خطاب به ملت ایران است، خطاب به ملتهای مسلمان کشورهای اسلامی

است، خطاب به همه‌ی مؤمنین به اسلام در سراسر دنیا است. ما به این عمل می‌کنیم؟ نقطه‌ی مقابل این آموزش قرآنی، آموزش استعماری است: اختلاف میان مسلمانان. یک عده، یک عده‌ی دیگر را تکفیر کنند، لعن کنند، خود را از آنها بری بدانند. این چیزی است که امروز استعمار می‌خواهد؛ برای اینکه ما با هم نباشیم. متأسفانه بعضی از دولتهای اسلامی و حکومت‌های اسلامی فریب می‌خورند؛ آنها هم داخل بازی دشمن می‌شوند؛ فریب دشمن را می‌خورند، برای دشمن کار می‌کنند؛ گاهی دانسته، گاهی هم ندانسته (۱۳۹۲/۳/۱۸ ش).

۶. ایجاد وحدت بین مسلمانان بر محور وجود مقدس نبی مکرم ﷺ

وجود مقدس نبی مکرم و رسول اعظم اسلام، مهم‌ترین نقطه‌ی ایجاد وحدت است. قبلاً هم این را عرض کردیم که دنیای اسلامی می‌تواند در این نقطه به هم پیوند بخورد؛ اینجا، جایی است که عواطف همه‌ی مسلمانها در آنجا متمرکز می‌شود؛ این، کانون عشق و محبت و دنیای اسلام است. حالا شما ببینید قلم‌های پول گرفته‌ی از صهیونیست‌ها، همین کانون را مورد توجه قرار می‌دهند و به آن اهانت می‌کنند؛ برای اینکه اهمیت اهانت به امت اسلامی و تحقیر دنیای اسلام، کم‌کم از بین برود. این، نقطه‌ی اصلی است؛ سیاستمداران، نخبگان علمی و فرهنگی، نویسندگان، شعرا و هنرمندان ما روی این نقطه تکیه کنند و همه‌ی مسلمانها با این شعار به هم نزدیک شوند. موارد مورد اختلاف را در نظر نگیرند، یکدیگر را متهم نکنند، یکدیگر را تکفیر نکنند و یکدیگر را از حوزه‌ی دین خارج نکنند. دل‌ها در سراسر امت اسلامی، به یاد پیامبر و به عشق پیغمبر طراوت پیدا می‌کند؛ همه‌ی ما دلباخته و عاشق آن بزرگواریم. (۱۳۸۵/۱/۲۷).

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عابدین، محمد امین بن عمر عابدین، رد المختار علی الدر المختار (حاشیه ابن عابدین) دارلکتب طباعه والنشر ریاض بی تا.
- اعتقادات در قلمرو فقه، مجله حوزه، ش ۹
- ایجی، عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإیجی کتاب المواقف، الطبعة الأولى دار الجیل لبنان - بیروت - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م
- بحرانی میثم، قواعد المرام، بی جا، ق ۱۴۰۶
- بخاری محمد بن إسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، دار النشر بیروت، چ ۳: ۱۹۸۷
- ترمذی محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی السلمی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، دار إحياء التراث العربی - بیروت بی تا.
- تفتازانی، شرح المقاصد تفتازانی، مسعود ناشران: الشریف الرضی، ایران قم ۱۴۱۲ق.
- تهاونی، محمد علی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م
- تهرانی، محمد ثقفی، تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق،
- جزری، المبارک بن محمد ابن الاثیر معجم جامع الأصول فی أحادیث الرسول، دار النشر بی تا.
- حرانی، ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ مجموع الفتاوی، ط ۲ بی جا: مکتبه ابن تیمیه، بی تا.
- خامنه ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۸۵/۱۰/۲۵.
- خمینی، کتاب الطهاره، تحقیق مطبعه مهرقم؛ چاپ أفست الاداب فی النجف الأشرف، ۱۳۸۹ق،
- خویی سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، تقریر آیت الله شیخ علی غروی، قم: احياء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق
- زبیدی، مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدایه، بی تا.
- سجستانی سلیمان بن الأشعث أبو داود الأزدي سنن أبي داود، دار الفكر بی تا.

سیوری جمال‌الدین مقداد ارشاد الطالبین، الی نهج المسترشدين انتشارات کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی ۱۳۹۱ ش

شعرانی، الیواقف والجواهر فی بیان عقائد الاکابر، بی تا بی جا.

شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، بیروت: موسسه الاعلمی، بی تا،

_____، مسالك الأفهام، ط ۱، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق

شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه؛ کتاب الهدایه، ط ۱؛ قم: موسسه الامام الهادی، ۱۴۱۸ ق.

شیرازی ناصر مکارم، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه،

طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲،

طیب سید عبد الحسین، کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام، کتابخانه اسلام، ۱۳۶۲،

عاملی شیخ حر، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا،

عاملی عبدالحسین شرف الدین، الفصول الهمه فی تألیف الامه مطبوعه عرفان، صیدا، بی تا

عراقی آقا ضیا، نهایه الافکار، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

عضد الدین الایجی المواقف فی علم الکلام دار الجیل - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۷ م.

فیاض، محمد اسحق، فتاوی ارسالی معظم له به کنفرانس بین المللی «حقیقه الاسلام و دوره فی

المجتمع المعاصر» که در تاریخ ۲۹-۲۷ جمادی الأولى ۱۴۲۶ ه. در اردن و با حضور بیش از

۱۷۰ عالم و اندیشمند اسلامی از چهل کشور جهان برگزار شده بود.

قاری، ملا علی، شرح کتاب الفقه الاکبر (متن الفقه الاکبر)، تحقیق علی محمد دندل، ط ۱؛

بیروت: دارالکتب العلمیه بی تا

قرطبی محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو،

قزوینی عبد الجلیل، کتاب نقض، به کوشش: جلال الدین محدث ارموی؛ تهران: بی تا ۱۳۵۸ ش

متقی، علی بن حسام الدین هندی کنز العمال دار الکتب العلمیه - بیروت، ۱۴۱۹ ق.

مجلسی علامه محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

نسائی أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، السنن نسائی، دار الکتب العلمیه - بیروت - ۱۴۱۱ -

۱۹۹۱ م

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، الهادی - ایران؛ قم، چاپ: اول،

۱۴۰۵ق.

هندی، علاء الدین علی الممتقی بن حسام الدین الهندی، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**،
دار النشر : دار الكتب العلمية - بیروت - الطبعة: الأولى، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی
۱۴۱۹هـ-۱۹۹۸م،

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، **العروة الوثقی** (للسید الیزدی)، مؤسسة الأعلمی
للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق.